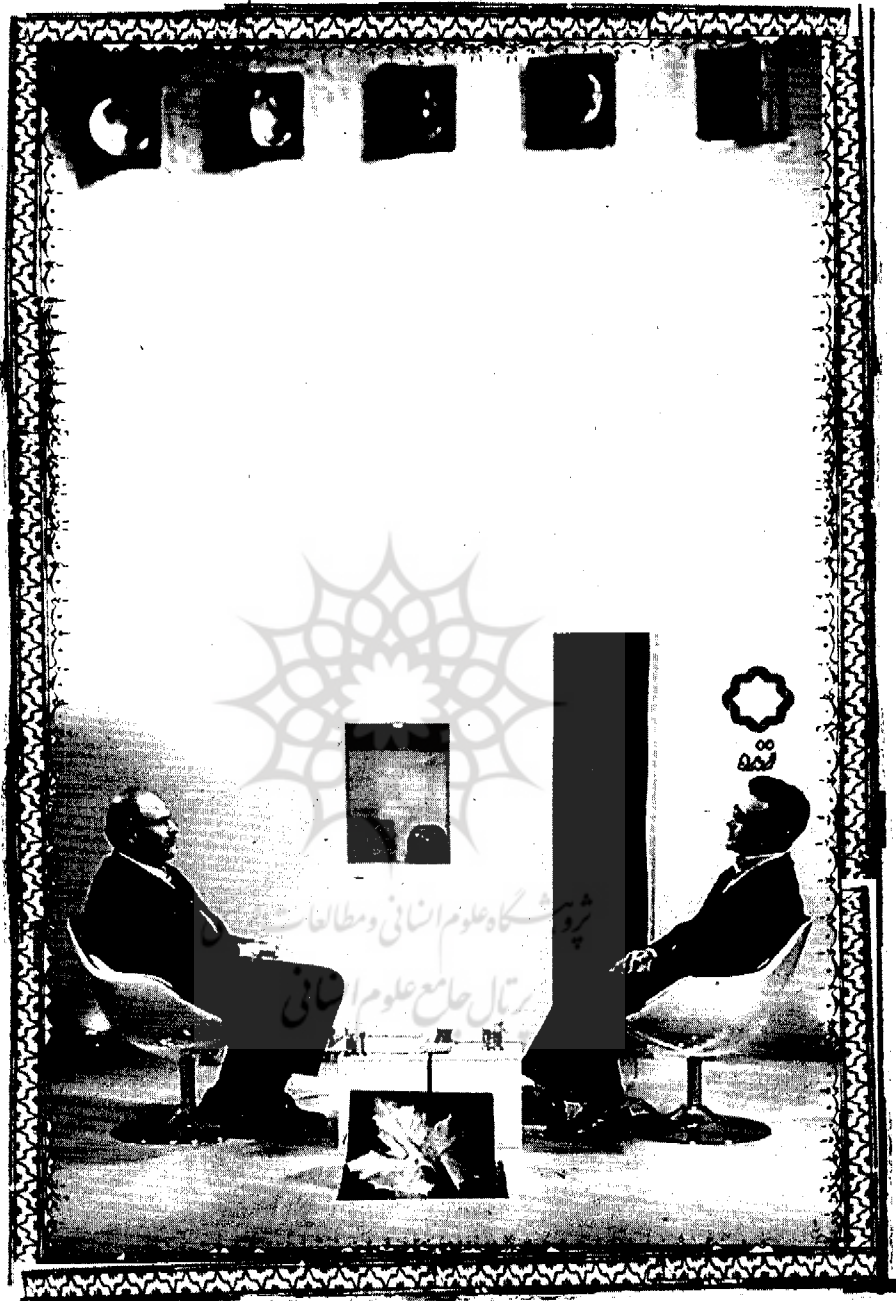


پرویش گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرتال



موسسه گاه علوم انسانی و مطالعات
آمال جامع علوم انسانی

صبح

نشست تقدیرنامه دو قدم مانده به صبح

اشاره

گفت‌وگویی حاضر گفت‌وگویی علمی و دوستانه است میان اعضای شورای علمی خانه هنر و اندیشه، هیأت تحریریه نشریه رواق هنر و اندیشه و آقای داریوش مؤدبیان درباره برنامه تلویزیونی دو قدم مانده به صبح.

و اما بعد...

آتش‌زور: برنامه دو قدم مانده به صبح از جمله برنامه‌هایی است که تقریباً یک‌سالی از حضورش در تلویزیون می‌گذرد و نسبت به برنامه‌های مشابه، برنامه متفاوتی بوده است و توانسته مخاطبان خوبی را جذب کند. در عین حال در این فصل جدید که از بهار امسال شروع شده تفاوت‌هایی نسبت به دوره قبلی داشته است. ساختار این برنامه به نوعی یک گعده مجازی است. یکی از خصوصیات این برنامه تلویزیونی وجهه ترکیبی آن است که در عین حال متفاوت با دیگر برنامه‌های ترکیبی است و نشانه بارز آن گفت‌وگومحور بودن برنامه است. در واقع این نوع برنامه‌ها از یک سرگرمی صرف مانند برنامه‌های داستانی تلویزیونی عبور کرده، ضمن این که آن جدیت برنامه‌های متمرکز منطقی و برنامه‌های گفت‌وگومحور معمول مانند میزگرد و دیگر مصاحبه‌ها را نیز ندارد. دو قدم مانده به صبح ترکیبی از برنامه‌های سرگرم‌کننده و گفت‌وگومحور است. پیشینه این نوع برنامه‌ها در طول تاریخ پیش از رسانه مدرن تلویزیون، در آثار مکتوب به وضوح دیده می‌شود. دانشمندان و فرهیختگان، کتاب‌های خاصی را با عنوان کشکول تدوین می‌کردند؛ برای نمونه افرادی مانند شیخ بهایی که برای عموم کشکول می‌نوشت یا در دوره معاصر علامه حسن‌زاده آملی که بحث‌های تخصصی عرفانی را در مجموعه تخصصی هزار و

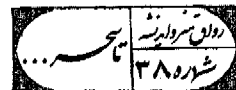
یک کلمه برای قشر فرهیخته و قشر عام در کنار هم تنظیم نمود. در واقع این نوع کتاب‌های کسکولی، شاکله‌ای کاملاً شبیه برنامه دو قدم مانده به صبح دارند؛ دارای نوعی پراکنده‌گویی هستند ولی در عین حال منطقی روشن در درونش وجود دارد که همه بخش‌های آن برای عموم مردم نیست بلکه بخشی از آن نیازمند تخصص‌هایی برای فهم بهتر گفت‌وگوها است.

مؤدیان: در ابتدای تاریخ تلویزیون، همگی برنامه‌ها به صورت زنده پخش می‌شدند؛ چرا که هنوز ابزار ضبط نبود. در سال ۱۳۴۳ برنامه‌های تلویزیونی پخش شد و اولین شبکه تلویزیونی مربوط به مهرماه سال ۱۳۳۷ بود که به صورت آزمایشی راه‌اندازی شد. تلویزیون ایران (نه تلویزیون ملی ایران) بلکه بخش خصوصی در ابتدا ۵ ساعت و هنگامی که به صورت رسمی از فروردین سال ۱۳۳۸ آغاز به کار کرد. ۶ ساعت برنامه داشت که بیشتر این ۶ ساعت پخش مستقیم بود. اولین دستگاه ضبط در اواخر سال ۱۳۴۳ وارد ایران شد که قابلیت مونتاژ را نداشت. اشتباهی که متأسفانه مدت‌هاست در تلویزیون باب شده این است که برخی گمان می‌کنند تلویزیون تازه به این عمل پخش مستقیم رسیده است و گاهی پخش مستقیم و برنامه‌های زنده را جزء ساختارها محسوب می‌کنند. ساختار برنامه چیزی است که منسجم بوده و با پخش مجدد تغییر شکل ندهد چه امروز بنویسیم زنده و یا فردا بنویسیم تکرار، هیچ اتفاق جدیدی رخ نمی‌دهد ولی برنامه‌هایی که در حال حاضر در دنیا به صورت مستقیم پخش می‌شوند، دارای اهمیت پخش در زمان مناسب هستند؛ مثل گزارش‌های جزئی، اتفاق‌ها، رویدادها و مراسمی مانند فوتبال؛ زیرا اصل غافلگیری و جذابیت بر فوتبال نیز مانند یک نمایش که پایش را نمی‌دانیم، حاکم شده است. اولین تفاوت ابزار تلویزیونی بر خلاف ابزار نمایشی‌ای مانند تئاتر در این است که در تئاتر ارتباط دو سویه است و در تلویزیون یک سویه. در تلویزیون کوشش می‌کنیم به صورت کاذب با دوربین صحبت کنیم؛ یعنی همان گونه که من شما را در واقعیت می‌بینم و ابراز خوشحالی می‌کنم، جلوی دوربین هم می‌گویم: خیلی خوشحالم که شما روبه‌روی ما نشستید و ما را می‌بینید و می‌خواهید حرف‌های ما را بشنوید. دومین اختلاف این است که در تئاتر، ارتباط

مستقیم و بدون واسطه است ولی تلویزیون ارتباطش اصطلاحاً با واسطه است. ارتباط تلویزیون با واسطه ابزارهای تلویزیونی است که می‌تواند در زمان و مکان دخل و تصرف کند، حتی اندیشه، گفت‌وگو و تأکید کند. از دوربین هم انتظار داریم که در این ارتباط کمک کند. به همین خاطر است که از نظر ارتباطی می‌گوییم هر چه ابزار پیچیده‌تر باشد، خدشه‌های ارتباطی (پارازیت) بیشتر می‌شود و می‌تواند در پیام تأثیر گذاشته و خلل ایجاد کند ولی تئاتر در نهایت هم‌زمان است؛ یعنی همان اتفاقی که روی صحنه می‌افتد، هم‌زمان به طرف تماشاگر گسیل می‌شود و پیام هم‌زمان با رویداد و اتفاق افتادنش به طرف مخاطب یا دریافت‌کننده فرستاده می‌شود و او نیز هم‌زمان آن را دریافت می‌کند؛ برای نمونه بازیگر روی صحنه به صورت بازیگر مقابل سیلی می‌زند و مخاطب هم همان لحظه این صحنه را می‌بیند و واکنش و حس زنده را دریافت می‌کند. در برنامه‌های زنده نیز کوشش می‌شود این حس به صورت مستقیم به مخاطب انتقال داده شود ولی مهم‌تر از آن برنامه‌هایی هستند که بر حسب موضوع پیش می‌روند که موضوعشان باید موضوع روز باشد. در این صورت زمان هر چه نزدیک‌تر باشد، برای زنده و مستقیم بخش کردن آن بیش‌تر مجوز داریم. نکته مهم دیگر این است که ابزاری در اختیار مخاطب قرار می‌دهیم تا بتواند وارد بحث شده و پیرامون موضوع سوال و مداخله کند که این همان تعامل است. این نوع برنامه‌ها، برنامه‌های موضوعی هستند که موضوع را به صورت تعاملی پیش می‌برند، بحث و گفت‌وگو می‌کنند، مناظره می‌کنند و این مناظره به صورت زنده بخش می‌شود. ابزاری نیز مانند تلفن در اختیار مخاطب و تماشاگر قرار داده می‌شود تا بتواند با برنامه ارتباط برقرار کند. امروزه نه فقط با تلفن، بلکه تلفن اینترنتی، تصویری، پیامک، مجموعه تلکس و ارتباطات اینترنتی می‌توانیم این ارتباط را زنده‌تر کنیم و به مخاطب اجازه مداخله بیشتری در برنامه بدهیم. متأسفانه در برنامه دو قدم مانده به صبح این مداخله وجود ندارد؛ چون این برنامه در شب بخش می‌شود، تأکید بر این است که یک بحث و گفت‌وگوی خیلی نزدیک و اندیشمندانه بین ارباب این فن و هنر صورت گیرد و فقط گاهی تأکید بر زنده‌بودن است؛ یعنی ما بحث را در همین زمان برای شما نمایش

می‌دهیم ولی تأکید بر ساختار زنده اشتباه است. امروزه در تلویزیون هر برنامه و هر ساختاری می‌تواند مستقیم پخش شود، از خبر و گزارش گرفته تا سخنرانی و مراسم و همین‌طور فوتبال یا مسابقه ورزشی و غیر ورزشی و هر نوع برنامه دیگر ولی این که دارای چه خصوصیات و ساختاری باشند، بحث جدایی است. پس وقتی می‌گوییم زنده، این ساختار نیست و قابل بررسی ساختاری نیز نیست. این برنامه گرچه زنده است ولی در واقع از جنس برنامه‌هایی است که ساختار گفتارمحور و یا کمی تخصصی‌تر گفت‌وگومحور دارند. گفتارمحور واژه کلی است برای همه برنامه‌هایی که موضوع و ساختارهای گفتارمحور دارند؛ یعنی برنامه‌های موضوعی هستند که به واسطه گفت‌وگو و کلام، این موضوع بررسی و شکافته می‌شود و کنش برنامه هم از طریق کلام است. این کلام گاهی گفتار است؛ برای برنامه سخنرانی. در برنامه سخنرانی یک گفتمان شخصی وجود دارد، یک شخص صحبت می‌کند، البته ممکن است ۴ نفر باشند ولی هر یک برای خودشان یک گفتمان دارند. گفتمان پیوسته نیز وجود دارد که در آن ممکن است تا ده سخنران پشت سر هم تحت عنوان یک موضوع صحبت کرده و سخنانشان پخش شود یا این که هر کدام بخشی را می‌گویند و دوباره بازمی‌گردند. برخی تجربه‌ها مثل فوتبال، اخبار و ... می‌طلبند که زنده باشد. همان فوتبال را دقت کنید، دیدن خود مسابقه در همان محل مسابقه دارای دو شرط است: زمان و مکان. در واقع رسانه یک فضای مجازی ایجاد می‌کند و به مخاطب خود برخلاف فضای واقعی این امکان را می‌دهد که در فضای مجازی در آن برنامه شرکت کنند و پخش زنده است که این اجازه را می‌دهد. چیزی که برنامه زنده اقتضا می‌کند این است که این برنامه گفت‌وگومحور یا بحث‌های تخصصی یا از حد تخصص پایین‌تر، بحث‌های فنی باشد. یک بخشی از ضرورت کار این است که بیننده احساس کند که من الان ساعت ۱۱/۳۰ در حال دیدن بحث‌ها هستم که اتفاقاً بحث سبکی هم نیست و در جای خود بحث فرهیخته‌ای است و قبول داریم که گرچه بحث خیلی تخصصی به آن معنا نیست ولی مباحثی از جنس فرهیختگی پخش می‌شود و مهمانان و کارشناسان هم در همین سطح هستند، نکته‌ای هم که وجود دارد این است که بیننده‌ای که

پایان موعود اسلامی



ساعت ۱۱/۳۰ پای چنین بحثی می‌نشیند در بحث مشارکت خواهد کرد و این مزیتی است که پخش زنده می‌توانست داشته باشد. البته با این که ارتباط متقابل هم نیست ولی برنامه این فضا را ایجاد می‌کند که ما به طور هم‌زمان به این گپ و گفت توجه می‌کنیم. حالا اگر من مخاطب متکلم نیستم و حرفی نمی‌زنم و صرفاً شنونده هستم، دست‌کم این است که برای متکلم یا متکلمینی که آن‌جا هستند، امکان ارتباط وجود داشته باشد. یک لایه پنهان در برنامه‌های غیر زنده وجود دارد که مخاطبین با برنامه ارتباط برقرار نمی‌کنند و به هر صورت محدودیت‌هایی وجود دارد. برنامه‌ای که ضبط می‌شود و پخش می‌شود، تماشای خودش را از دست می‌دهد؛ برای نمونه مناظره‌های تلویزیونی داوطلبان ریاست‌جمهوری دوره‌های پیش که تنها نشست‌های ضبط‌شده آن‌ها از تلویزیون پخش می‌شد. داوطلب صبح سخنرانی کرده، همه گفته‌اند حرف‌های همیشگی را زده ولی وقتی اعلام می‌شود که زنده است، می‌گویند در شرایطی قرار گرفته که حرف‌های نگفته را زده است یا خواهد زد. در هر صورت یک لایه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی وجود دارد؛ چون مردم می‌دانند افراد خاصی انتخاب می‌شوند و اجازه دارند در تلویزیون حضور پیدا کنند. در برنامه دو قدم مانده به صبح هر کسی اجازه ندارد حضور پیدا کند. افرادی که دارای صلاحیت هستند در این برنامه حضور پیدا می‌کنند. من کارشناس بخش تئاتر دو قدم مانده به صبح هستم. به هر حال می‌خواستم عنوانی برای برنامه بگذارم که آقای آتش‌زر اسمش را سبب‌نشینی مجازی (همان گنده) گذاشتند که چند نفر جمع می‌شوند و درباره حوزه تئاتر، سینما و مسائل فرهنگی یا تاریخی بحث می‌کنند که زنده بودن برای آن ضروری می‌نماید. ولی گفت‌وگوهایی که برای نمونه در حوزه فلسفه، ضبط شده بسیار خوب و عالی است و شاید بتوان گفت این داعیه وجود ندارد که فلان فیلسوف و متفکر اکنون نشسته صحبت می‌کنند؛ چون جنس مواد علمی است و با همان گفت‌وگو هم تمام می‌شود. گاهی در بخش‌هایی از همین برنامه زنده - چه در کارشناسی من باشد یا دیگر دوستان - آن تعامل اتفاق نمی‌افتد.

آتش‌زوه: به نظر می‌رسد یکی از علل اهمیت زنده بودن برنامه‌ها بحثی است که در ارتباطات

جمعی وجود دارد که ارتباط رودررو نیست و یک واسطه وجود دارد. در ارتباط زنده این واسطه تقریباً نامرئی می‌شود و به معنای واقعی دوربین تنها به عنوان یک واسطه و میانجی است و حق دخل و تصرف ندارد، البته هنوز هم نقش دارد؛ چون باز هم دوربین است که نشان می‌دهد شما از چه زاویه‌ای ببینید و چه حجمی از تصویر را باید ببینید. ولی میزان دخالتش به مراتب کمتر از برنامه ضبطی است. بنابراین به نظر می‌رسد یکی از دلایل و ویژگی‌های جذابیت‌های پخش زنده این است که به واقعیت بیشتر نزدیک است و همین امر مخاطب را به خود جذب کرده و پیام برنامه را باورپذیرتر می‌کند. بسیاری از مباحث در گمده می‌تواند عنوان شود و مخاطب به عنوان یک شنونده در برنامه مشارکت کند. گرچه آن جنبه تعاملی واقعی وجود ندارد؛ یعنی مخاطب این امکان را ندارد که اظهارنظر کند و در برنامه تأثیر مستقیم بگذارد ولی تا اندازه‌ای می‌تواند حضوری فعال داشته باشد. در فرهنگ ما ایرانیان مباحث عمیق هنری در همین شب‌نشینی‌ها و گمده‌ها اتفاق می‌افتاد. بسیاری از افرادی که کمتر فرصت مرور مباحث ادبی را داشتند در همین شب‌نشینی‌ها بوستان و گلستان سعدی را مرور می‌کردند و غالباً هم در شب‌های زمستان این اتفاق می‌افتاد. این شیوه نیز به باورپذیری و جذابیت این برنامه کمک می‌کند. اگر پخش زنده باشد این حس زنده بودن به خودی خود جاری می‌شود. در واقع مجریان برنامه بازی نمی‌کنند، بلکه بسیار راحت این حس را می‌گیرند و انتقال می‌دهند؛ چون اگر آن‌ها وانمود کنند که الان ما با شما هستیم و گفت‌وگوی شبانه داریم در حالی که ۷ صبح یا ظهر باشد، متکلم و مخاطب حال و هوای یکدیگر را درک نمی‌کنند. در این نوع برنامه‌ها دست کم سه نوع کارکرد را می‌توان مشاهده کرد:

۱. صمیمیت؛ این هم‌نشینی در واقع به نوعی با مخاطب مرتبط می‌شود و این موجب صمیمیت است؛ یعنی به تنهایی کمترین فایده زنده بودن می‌تواند صمیمیت باشد.
۲. استناد؛ برخی از برنامه‌ها مانند صحبت‌های رییس‌جمهور که به صورت زنده پخش می‌شوند، کارگردشان استنادی است؛ یعنی در همان لحظه از زبان او حرف‌های مستند را



می‌شنوید که این به نوعی تأکید بر محتوای کلامی می‌شود که در این‌جا استنادی بودن برنامه کارکرد کمی دارد.

۳. مشارکت؛ گاهی مشارکت را به طور هم‌زمان و زنده در نظر می‌گیریم و گاهی مشارکت فرعی است. کسی از این طرف خط زنگ می‌زند و با آن طرف - که تلویزیون و برنامه است - صحبت می‌کند. این مشارکت فرعی است ولی تنها مشارکت فرعی نداریم، مشارکت نوعی هم داریم؛ یعنی در این برنامه مشارکت فرعی اتفاق نمی‌افتد ولی مشارکت نوعی وجود دارد؛ به این معنا که شخص دیگری هم‌زمان با کارشناس ارتباط مخصوصی می‌گیرد.

۴. تفاوت ظاهری؛ در نهایت در برنامه زنده نماها فرق می‌کند. وقتی که دو نفر روبه‌روی هم نشسته‌اند و احتمالاً یکی پا روی پا انداخته و یا دستش را روی پا گذاشته است در این‌جا نحوه نشستن و نوع نماها با نماهایی که در برنامه‌های غیر زنده داریم، فرق می‌کند. پس برنامه زنده حتی در نوع نماها هم مشخص است. برای مخاطب این مسئله کاملاً ملموس است. اگر مخاطبی در اثر تماشای یک برنامه ضبط‌شده توانست با کسی که در طرف راست تصویر قرار دارد، ارتباط برقرار کند یا به واسطه یک حضور رسمی مانند کلوزآپ در برنامه خاصی این ارتباط شکل گرفت، در برنامه زنده دو قدم مانده به صبح احساس حضور در یک جمع را خواهد داشت که در اندازه نما، نوع گفت‌وگو و در دیگر موارد یادشده به طور مشخص دیده می‌شود. با همه این، برنامه دو قدم مانده به صبح نتوانست از آن میزان پتانسیل و کارکردهای دیگری که یک برنامه زنده می‌توانست داشته باشد، بهره ببرد.

مؤدیان: شما به چه دلیل برنامه دو قدم مانده به صبح را برای گفت‌وگو انتخاب کردید؟

آش‌زرة: دو قدم مانده به صبح از یک جهت برنامه معمولی، خانوادگی و عمومی نیست که بسیار تجربه شده باشد ولی در عین حال صمیمیت خاصی در آن وجود دارد و در مدت کمی مخاطبین خوبی را جذب کرده است و با این مخاطبان کارکرد تقریباً متفاوتی از تلویزیون، ارائه داده است. این که همه چیز را عمومی کند تا حدودی در فضای تخصصی‌تر تلویزیون ایران کم‌تر

دیده شده است و از جهت دیگر فعال و بانشاط است. برنامه‌هایی مانند مردم ایران/ اسلام و مشابه آن در نوع خودشان به نوعی فعال و بانشاط بودن را داشتند ولی این سبک را نداشتند. از یک مسأله ایران‌گردی تا ورزش، تا برنامه‌های کمی فرهیخته‌تر در رابطه با مناسبت‌های روز؛ آن برنامه‌ها این حد از کارکرد را نداشتند این از خصوصیت بارز دو قدم مانده به صبح است.

مودبیان: البته با توجه به رویکرد و اهداف نشریه شما که بررسی فعالیت‌های علمی و فرهنگی صورت گرفته در حوزه رسانه است، بسیاری از برنامه‌ها را می‌توانیم نقد و بررسی کنیم. به هر حال شبکه ۴، شبکه‌های فرهنگی و دو قدم مانده به صبح یک ویژه‌برنامه است که تقریباً ۵ روز از هفته را - هر بار نزدیک به دو ساعت - بخش دارد و به این دلیل که اوقات مرده را به کار گرفته است، از موفق‌ترین برنامه‌ها به شمار می‌رود. برحسب آمار و ارقام موجود، این شبکه توانسته در این بخش مرده که ساعات کم‌بیننده تلویزیون است، بیشترین بیننده را برای شبکه خود دست و پا کند. رویه این نوع برنامه‌سازی در این شبکه چگونه است؟ عام کردن علم یا در اختیار همگان قرار دادن آن، که شما واژه پایولار را به کار بردید و در فرانسه می‌گویند بوگلریزه کردن. بوگلر به معنای عوام و بوگلریزه کردن یعنی عام کردن علم و گاهی این عام کردن بسیار مشکل‌تر از خود بحث علمی است؛ زیرا باید به زبان عام به کار رود و عوام در مقابل خواص حوصله کم‌تری دارند. گاهی چون از فهم و درک این علم عاجزند و هیچ کوششی در جهت فهم آن نمی‌کنند در مقابلش جبهه می‌گیرند و علم را به این معنا کار دیوانگان می‌شمارند و می‌گویند عده‌ای دور هم جمع می‌شوند، چیزهایی می‌گویند که هیچ کس سر در نمی‌آورد؛ برای نمونه مادر بزرگ من پای منبر شخص بزرگی می‌رفت و بعد از مدتی می‌گفت مادر نمی‌دانی این آقا چه حرف‌های قشنگی می‌گوید. گفتم چه می‌گوید؟ می‌گفت من اگر می‌دانستم چه می‌گوید که حرفی نبوده، حرف‌هایی می‌زند که من نمی‌فهمم. این نیز یک پایگاه علم است که گاهی فرد، خود را گول می‌زند، بنابراین یا جبهه می‌گیرد یا بیش از اندازه شگفت‌زده می‌شود. علما ابزار و روش‌های گوناگونی مانند کتب کَشکول فراهم می‌آوردند. برخی از منظومه‌های عرفانی از جمله الهی‌نامه

عطار دارای این مشخصات است. در الهی‌نامه شش پسر هستند که پیش پدر می‌روند، هر کدام سوالی بزرگ دارند. یکی دنبال علم است، دیگری به دنبال زیباترین زن روی زمین که نجیب‌ترین باشد. هر کدام در هدف‌شان کمال‌طلب هستند. روش پاسخ به آن‌ها بررسی موضوعی است.

گاهی مخاطب اشتباه فکر می‌کند که مثلاً من فقط تماشاگر شبکه ۴ هستم در صورتی که من شبکه ۱، ۲ و ۳ را هم نگاه می‌کنم ولی هنگامی که در مقابل برنامه فرهنگی قرار می‌گیرم به قول فرنگی‌ها روزیسم یعنی برنامه و نرم‌افزارم را تغییر می‌دهم؛ به این خاطر که بسیاری از این مسائل را می‌دانم. همه همین حالت را دارند. عوام لذت بیشتری از نمایش می‌برد، و من به نوعی دیگر لذت می‌برم یا این‌که زجر بیشتری می‌کشم. پس ما یک برنامه نرم‌افزاری داریم که گاهی خودبه‌خود عوض می‌کنیم. تلویزیون شرایطی را پیش آورده که به سرعت باید تغییر جهت دهیم.

وقتی می‌گوییم تئاتر و سینما از مجموع علوم انسانی بهره می‌برند، باید برگردیم به:

۱. ساختار برنامه؛ ساختار گفتارمحور است، ولی مهم‌ترین بخش گفتار که شکل مصاحبه دارد گاهی به طرف مناظره می‌رود؛ یعنی تعامل و اینتراکشنال (کنش متقابل) درمی‌گیرد. گاهی نزدیک به نمایش موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و حتی علمی می‌شود. برخورد آندیشه یا همان تعامل‌بخشی به وجود می‌آید. در بخش‌های مختلف برنامه، نوعی مصاحبه تیتروار بر حسب موضوع کلی مانند تئاتر وجود دارد. این تئاتر مثل کتابی است که باز می‌کنیم. در تئاتر بخش بازیگری، کارگردانی و نویسندگی داریم، ولی ترکیب کم‌تر به چشم می‌خورد؛ چون از برنامه ترکیبی انتظار بیشتری داریم. می‌تواند یک موضوع باشد و تمام بخش‌ها به صورت زنجیره‌وار کوتاه و بلند با هماهنگی موضوعی توسط مجری به هم پیوند خورد. مجری می‌تواند با صدا، چه در پلاتو و چه خارج از پلاتو، بین این بخش‌ها یک توازن برقرار کند. اگر گزارش بخش می‌شود فقط به عنوان یک میان‌برنامه می‌آید تا برنامه را عوض کند و از این سو به آن سو برود. مجری این دو بخش و دو قدم را به هم ارتباط می‌دهد. مجری، برنامه را شروع می‌کند، در قدم اول

معرفی می‌کند، قدم دوم را باز و شروع می‌کند و در انتها خداحافظی می‌کند و برای شب دیگر مردم را فرا می‌خواند ولی در بخش مصاحبه سعی بر آن است که گاهی به مناظره نزدیک شود، هم‌چنان که باز با میان برنامه‌هایی که گذاشته می‌شود، سعی شده برنامه شکل ترکیبی مناسب و مناسبی داشته باشد. گاهی موقعیت سعی در ایجاد مناظره می‌کند و گاهی حتی به شکل کاذب هم کوشش نمی‌شود؛ برای نمونه در بخشی که آقای دکتر ولایتی اجرا می‌کند، هیچ نوع مناظره‌ای در نمی‌گیرد. موقعیت یعنی کنش متقابل؛ گاهی شرایطی داریم که در این شرایط، دو سو، هر دو صاحب کنش هستند؛ برای نمونه شما دو نفر را در نظر بگیرید که هر یک ضربه می‌زنند، آن دیگری در حال دفاع، ضربه را تبدیل به ضربه جدید می‌کند که به این عمل کنش متقابل می‌گوییم. کشمکش صاحب دو کنش به این سو و آن سو می‌رود. گاهی یک نمایش از کنش پیش می‌رود ولی نمایش‌ها، موقعیت کنش‌های متقابل دارند؛ یعنی در این مورد هر دو سو صاحب گفتمانند و هر دو درباره موضوع، نظر و دیدگاه شخصی خود را دارند و گاهی در تضاد هستند که این تضاد ایجاد جذابیت می‌کند. وقتی تضاد هست آن گاه آن تضاد تبدیل به مناظره می‌شود. در واقع در بحث اندیشه، بهترین شکل برای برنامه‌هایی که بیان یک اندیشه یا تحلیل موضوع در تلویزیون است، در برنامه‌های گفتارمحور دیده می‌شود. در این برنامه‌ها سخنرانی جای



خود را دارد ولی سخنرانی یک کنش پیوسته یا گفتمان پیوسته دربارهٔ یک موضوع است. یک نفر دیدگاه‌های خود را به صورت پیوسته بررسی می‌کند. مصاحبه یک گفتمان دارد و مصاحبه‌کننده سعی می‌کند آن گفتمان را جاری کند که اصطلاحاً به آن پرسمان می‌گوییم. مسئلهٔ اساسی در مصاحبه این است که پرسش‌ها مناسب و به گونه‌ای باشند تا گفتمان مصاحبه‌شونده راه بیفتد. نکتهٔ بعد، اصل پرسمان است. پرسمان باید یک زنجیرهٔ ارتباطی داشته باشد؛ یعنی چگونه سوال شود و بین سوال و جواب ارتباط وجود داشته باشد.

آتش‌زره: یک از شاخصه‌ها و نکتهٔ مثبت این برنامه این است که از جنس مناظره و احتجاج نیست و به همین دلیل است که گفتیم یکی از اهداف و نقاط قوت برنامه، عمومی کردن علم است. این دقیقاً نه پرسمان است نه سخنرانی و نه مناظره، بلکه گفت‌وگو است. این شیوه با توجه به مخاطب و هدفی که برنامه دارد، نسبتاً موفق ارزیابی شده است؛ مثل برنامهٔ آقای ولایتی که گفت‌وگو کمتر اتفاق می‌افتد و یا برنامهٔ آقای جیرانی که دربارهٔ سینماست و به نوعی در دوره‌ای که مسئولین مختلف می‌آمدند، گفت‌وگو بیشتر به مناظره نزدیک می‌شد ولی باز هم مناظره نبود و هویت گفت‌وگو داشت.

مؤدیان: مناظره یک تفکیک رویداد اجتماعی هم دارد. هنگامی که مناظره‌ای پیش از انتخابات، بین داوطلبان انتخابات ریاست‌جمهوری پخش می‌شود، این مناظره دربارهٔ اصل قدرت است. داوطلب می‌خواهد قدرت را به دست بگیرد و برای این که قدرت را به دست بگیرد، برنامه‌هایی دارد و روی سخنش با مردمی است که قرار است قدرت را به او تفویض کنند و او رئیس‌جمهور شود. این‌جا اصل، مناظره است. وقتی که شما کارگردان فیلم *اخراجی‌های ۲* را انتخاب کردی و خودت می‌گویی دو فصل در سینمای ایران داریم یکی پیش از اخراجی‌ها و یکی پس از اخراجی‌ها - حتی به فصل هم فکر کردی - پس فقط فروش مورد نظر است. در حالی که کارشناس در فضای جامعه‌ای صحبت می‌کند که قرار بود فروش معیارش نباشد، بعد می‌گوید که در پیش از انقلاب هم نمونه‌ای داشتیم: پیش از *گنج قارون*، پس از *گنج قارون*. بسیار جالب است که من هم نسل پیش از انقلابم و هم نسل پس از انقلاب و هیچ کدام از این دو فیلم‌ها را هم ندیدم. پس من نه مال آن وقتم نه متعلق به پس از این؛ حال اگر نفر سومی وارد این بحث می‌شد، مطمئناً یک مناظره درمی‌گرفت و اشکالی هم نداشت؛ مثل مسئلهٔ انتخاب سرمربی تیم ملی فوتبال که کار به مجلس کشیده می‌شود، اگر در تلویزیون نیز بحث و گفت‌وگو در بگیرد، چون مسئله تبدیل به یک موضوع روز و حتی مسئلهٔ ملی می‌شود، این شایستگی پیدا خواهد شد.

آتش‌زره: من تا جایی که خاطریم هست یکی از برنامه‌های آقای عسگرپور و آقای شمقدری در رابطه با سینما و مدیریت سینماها و سیاست سینمای کشور گفت‌وگویی این گونه و شبیه به مناظره بود.

میر خندان: طبیعتاً فکر می‌کنم سازندگان این برنامه کمتر گرایش به مناظره دارند و اگر این اتفاق هم بیفتد، شاید بتوان گفت که یک اتفاق ناخواسته بوده است. نمی‌دانم شما تجربه مناظره آخر شب را داشتید یا نه؟ به ویژه مناظره داغ سیاسی؟ وقتی شما مناظره می‌کنید دیگر به رختخواب هم که می‌روید، دارید بحث می‌کنید (تازه یک سلسله بحث شروع می‌شود که چرا فلان مطلب را نگفتم و چرا یادم نبود و...)، منظورم این است که مناظره در این وقت از شبانه‌روز تنش ایجاد می‌کند و اشتغال فکری می‌آورد و شاید هدف برنامه‌سازان این نباشد.

مؤدیان: البته این‌جا به معنای مناظره تلویزیونی است نه مناظره به معنای دیگر.

میر خندان: آن‌چه درباره آن سخن می‌گوییم، اصل مناظره است و تفاوت آن با مصاحبه یا دیالوگ. وقتی سخنران یا میهمان برنامه ۵ دقیقه یا ۱۰ دقیقه صحبت می‌کند، من تعبیر دیالوگ را برای آن می‌پسندم و البته اقتضای برنامه تلویزیونی آن هم در این وقت شب آن است که دیالوگ باشد. به این معنی که دادوستدی در کلام جاری باشد.

مؤدیان: در دو قدم مانده به صبح حتی یک قسمت درباره تلویزیون صحبت نمی‌شود. تلویزیون ما درباره خودش بد حرف می‌زند یا اصلاً حرفی نمی‌زند. فرهیخته‌ترین پژوهشگران در تلویزیون ایران کار می‌کنند ولی تلویزیون نتوانسته است خود را به خوبی معرفی نماید. قرار است درباره خود تلویزیون در آینده نزدیک صحبت کنیم و عام کردن علم و علمی دیدن تلویزیون را به مردم بیاموزیم تا یاد بگیرند کسی که در مقابل برنامه سخنرانی نشسته است، چگونه برخورد کند، ساختار سخنرانی چیست، ساختار نمایش چیست، تله‌فیلم که می‌گوییم یعنی چه؟ چه تفاوتی با کلمه تئاتر دارد و ... همه مصادیقش را بگوید. تلویزیون در این راه تا کنون کوشش چشم‌گیری نکرده است.

میر خندان: دو قدم مانده به صبح در ده دقیقه فرصت از اقتضات رسانه‌ای شدن شب‌نشینی تلویزیون، قصد دارد یک برنامه ملایم ساخته و پخش کند که باید نکاتی رعایت شود؛ اول این که در طراحی دکور دقت بیشتری شود، یکی از عناصر صحنه‌ای که تأثیر می‌گذارد، فرم چیدمان

مهمان و مجری است. این گونه نشستن فاصله‌دار مجری از مهمان‌ها در شرایطی که می‌شود میزانشن صمیمانه‌ای چید، نشان می‌دهد برنامه شکل مناسب خود را پیدا نکرده است. وقتی چنین برنامه‌ای از تلویزیون پخش می‌شود، یعنی امکان پخش تصویر وجود دارد و تفاوت دارد با وقتی که برنامه را از رادیو می‌شنوید. برای برنامه باید طبق موضوع آن، به یک میزانشن متناسب فکر کنید. اگر آیتم آیتم نگاه کنید، کار کمی سخت می‌شود ولی شما یک گفت‌وگو دارید که تلویزیونی است و در آن از قابلیت‌های تلویزیونی استفاده کردیم و طبیعتاً می‌دانیم که اگر سخنرانی نیز از تلویزیون پخش شود، باید کوتاه باشد؛ یعنی آیتم‌ها باید کوتاه باشند. این آیتم‌های کوتاه را می‌شد با برش زدن و رفتن به بیرون از استودیو و... تنوع داد؛ یعنی ما نباید ۲۰ دقیقه حرف‌های آقای قرآنی را با آقای پورحسین ببینیم؛ چرا که با منطق بیان رسانه‌ای هم‌سو نیست.

مؤدیان: اصل بر این است که ما مخاطب را انتخاب می‌کنیم؛ چون ما واژه مخاطب را اشتباه به کار می‌بریم. در کشورمان به بیننده و تماشاگر می‌گوییم مخاطب. مخاطب را از نظر ارتباطی تعریف می‌کنیم؛ مخاطب را در ارتباطات به معنای نشانی تعریف می‌کنیم؛ یعنی هر کسی که در جایی حاضر باشد. دلیل من برای کسانی که انتخاب کردم، این است که حرف مرا بفهمند، آن‌ها را مخاطب می‌گوییم. در انگلستان برنامه‌ای از *برایان مگی* پخش می‌شد که یک‌سره گفت‌وگو بود؛ چیزی حدود دو ساعت. این برنامه را برای این مثال می‌زنم که شما هم به آن عنایت ویژه‌ای دارید. برنامه آقای *برایان مگی* در خود ایران هم که پخش می‌شد، بیشتر از یک ساعت به طور یک‌سره پخش می‌شد و در میان برنامه تنوع تصویری نداشت. دکور آن چنانی نیز نداشت. دو میل در کنار هم بودند که یک دوربین از این طرف و یک دوربین از آن طرف و یک دوربین هم مجموعه را به طور کامل نشان می‌داد. در این برنامه همه چیز بسیار ساده بود و آن چیزی که آن کشش و جذابیت را ایجاد می‌کرد - جذابیتی که شما هم به آن معترفید - همان گفت‌وگو بود: گفت‌وگویی فلسفی درباره یک موضوع از دو دیدگاه مختلف. برایان مگی حتی اگر با مصاحبه‌شونده خودش موافق بود، برخی از جاها به جای بخشی از مخاطبانی که حالا مخالفند یا

پرسش دارند، سؤال می‌کرد و این جریان دادوستد تبدیل به یک کنش متقابل می‌شد. البته باید توجه داشت که این کنش متقابل که مناظره ایجاد می‌کند، همیشه خوب نیست. فراموش نکنیم که تلویزیون یک نمایش‌گر بزرگ است و همه چیز را در خودش نمایشی می‌کند؛ سخنرانی را هم نمایشی می‌کند، فوتبال را هم نمایشی‌تر از خودش می‌کند تا جایی که گاهی تماشاگر تلویزیون از تماشاگر حاضر در استادیوم بیشتر لذت می‌برد؛ چون چیزهایی می‌بیند که حاضران در مکان نمی‌بینند و اطلاعات بیشتری دریافت می‌کنند. پس این تلویزیونی‌شدن گاهی به طرف نمایشی‌شدن می‌رود، هم‌چنان که می‌گوییم رادیو گزارش‌گر است، تلویزیون نیز نمایش‌گر است. رادیو همه چیز را گزارش می‌کند، حتی هنگام پخش نمایش رادیویی نیز گزارش می‌دهد. به همین دلیل است که نقش روایت در رادیو ملموس است. من با این بیان خیلی موافق نیستم که بگوییم ما برای ایجاد تنوع باید بخش‌ها را کوتاه کنیم. هر چیزی باید در قالب خودش بیان شود. شما یک موضوع دارید که طبق این موضوع، نمایش‌نامه، گزارش یا گفت‌وگو می‌خواهید. در حال حاضر برنامه‌هایی با بخش‌های بسیار کوتاه پخش می‌شوند که هنوز مجری دهان باز نکرده، می‌گوید خُب برویم و یک میان‌برنامه بینیم که چیزهایی نیز نمایش می‌دهند ولی شما باز هم احساس خستگی می‌کنید. من بچه بودم پای منبر بسیاری از علما می‌رفتیم رسانه منبر را می‌دیدیم، کسی مثل آقای راشد که در رادیو هم برنامه اجرا می‌کرد، شب‌های پنج‌شنبه پشت سر هم حرف می‌زد. ساعت ۸ که شروع می‌کرد تا ۹ سخنرانی ادامه داشت. بعضی می‌گفتند چرا تمام شد، کاش ادامه می‌داد. به خاطر این که این سخن جاری بود و اندیشه‌ای را بیان می‌کرد که به عام و به‌روز شده بود. گاهی نیز مطلبی را تکرار می‌کرد که برای قابل فهم کردن بود. به قول سعدی، سخن را باید طوری گفت که عوام را خوش آید و خواص را مورد قبول افتد. عوام به راحتی خوششان می‌آید ولی خواص هر چیزی را به راحتی قبول نمی‌کنند. در برنامه‌های تلویزیونی نیز، کوتاه کردن یا تعمیم دادن دردی را دوا نمی‌کند. زمانی به گویندگان می‌گفتند تکان نخورید و صورتشان یخی بود. پس از سال‌های ۷۰ کمی جامعه تثبیت شد و پس از جنگ

و خصوصی‌سازی گفتند حالا بگویید و بخندید. در حال حاضر بعضی از مجری‌ها به اندازه‌ای تکان می‌خورند که مخاطب خسته می‌شود، یا بیش از اندازه از کلمات و عبارات سنگین و بی‌معنی استفاده می‌کنند. برنامه‌های قدیمی ساده‌تر بودند و تنها یک گل زیبا کنار میز داشتند. در حالی که امروز برعکس شده است؛ دکور باید حجیم و پر از گل باشد که این تعریف الگوی صحیح مصرف نیست.

میرخوانان: در برنامه‌هایی از این دست (مانند برنامه *برایان مگی*) هدف این است که مباحث جدی و مهمی را در سطح عام‌تر به مخاطب عام، ارائه دهند؛ برای نمونه فلسفه را به زبانی ساده بیان کنند به گونه‌ای که غیرفلسوفان هم بفهمند که در وادی فلسفه چه می‌گذرد و احساس نکنند که فیلسوفان فقط حرف‌هایی می‌یافتند و چیزهای عجیب و غریب می‌گویند. این برنامه مخاطبانش نه فیلسوفان غربی هستند و نه کسانی که فلسفه اخلاق خوانده باشند ولی تمایل دارد که بداند مهمان برنامه در حوزه فلسفه اخلاق چه می‌گوید. گاهی مخاطبین به طور خاص مباحث خاص فلسفه را دنبال می‌کنند و ممکن است که حتی در هیاهوی داخل خانه با سر و صدا برنامه را ببینند. این امر بستگی به تعریف شما از مخاطب دارد. زمانی مخاطب برنامه دو قدم مانده به صبح در سطحی از فرهیختگی است ولی آن گونه هم نیست که مثلاً مورخ یا متخصص در تاریخ و تمدن باشد. اگر مخاطب را به این صورت تعریف کردید، واقعا خود من حوصله نمی‌کنم برنامه را دنبال کنم. ممکن است شما بگویید که اجرای‌اش اشکال دارد ولی فکر می‌کنم بخشی از مسئله یکنواختی بخش‌ها است.

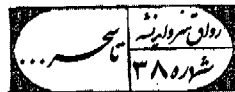
مؤدیان: این مشکل دقیقا مانند غذاهای فست قودی است که انواع سس‌ها و سبزی‌ها و خیار شور در آن به کار رفته و گاهی باعث می‌شود فراموش کنیم که غذای اصلی وسط ساندویچ چیست. برنامه‌های تلویزیونی هم دست‌خوش همین مشکل شده‌اند. رادیو فرهنگ که تشکیل شد، از من دعوت به همکاری شد، گفتم به شرطی می‌آیم که وقتی شروع به حرف زدن می‌کنم اگر یک ساعت هم طول کشید موسیقی پخش نشود.

میر خندان: در دوره جدید سینما ۴ دو مهمان گفت‌وگو می‌کنند و یک آیتم وجود دارد که گوینده متنی را می‌خواند که این متن و آیتم با گفت‌وگوها ارتباطی مستقیم دارد. این آیتم ارزشمند و در جهت تکمیل برنامه است. آن مخاطبی را که برنامه تعریف می‌کند باید پای تلویزیون بماند. یکی از مؤلفه‌ها بحث میزانسن (چیدمان) است. برای مباحث فلسفی باید این زمان‌بندی تلویزیونی رعایت شود که طولانی شدن بحث‌ها موجب خستگی نشود و رشته بحث از دست نرود.

رضوانی: آن‌چه مهم است، مقایسه برنامه‌های مختلف است. هر برنامه‌ای باید در کانال خودش تحلیل شود. این‌که دو برنامه با یک ساختار را که هر کدام از شبکه‌های ۲ و ۴ پخش می‌شوند، مقایسه کنیم جفای به هر دو برنامه می‌شود؛ چون هدف‌گذاری مخاطبپیش فرق می‌کند. در بخش دکوراسیون و ترکیب‌بندی، برنامه تحت تأثیر برنامه‌های شبکه‌های دیگر قرار گرفته است. مخاطب با بحث ارتباط برقرار نمی‌کند و فضا سازی کلی برنامه به این عدم مشارکت کمک می‌کند. از رنگ‌بندی‌های سرد مثل رنگ‌های آبی استفاده شده است در حالی که ما به فضای گرمی احتیاج داریم. در ترکیب‌بندی کلی دکور، به ویژه محتوا گسستگی دیده می‌شود. مجری قرار است که این دو قدم و آیتم اصلی را به هم متصل کند. مجری قصد دارد با استفاده از برخی واژه‌ها سطح فرهیختگی را بالا ببرد و یا یک بداعت و نوآوری ایجاد کند ولی به نظر می‌رسد که باعث جذب مخاطب نمی‌شود. مجری از یک قالب گفتاری استفاده می‌کند حتی در نوع خداحافظی می‌گوید: «من پیاده و همکاران کار بلدم». یکی از اتفاقاتی که می‌تواند در این برنامه رخ ندهد، این است که ادای برنامه‌های جذاب را در نیآورند. در شبکه‌های ماهواره‌ای دیگر سرمایه‌گذاری روی جذابیت‌بخشی و تنوع‌بخشی کاذب دکوراسیون نیست، سعی می‌کنند برنامه را در بخش‌هایی دیگر نرم‌افزاری جذاب کنند. به نظر می‌رسد این برنامه سعی نکرده است که از آن نحوه جذاب‌سازی استفاده کند و بیشتر توان خود را برای جذاب کردن دکوراسیون برنامه گذاشته‌اند که از شبکه ۴ پذیرفتنی نیست و شاید بخشی از مخاطب را پس بزند.

آتش‌زوه: ما دو نوع قالب داریم یکی قالب دراماتیک و دیگری قالب دفاعی است. در قالب دراماتیک، نمایش و گزارش گفته شود بهتر است. در نهایت رادیو به سوی گزارش می‌رود. پس شد نمایشی-گزارشی یا نمایشی-روایی. ما بین این دو در رسانه رادیو و تلویزیون مرتب در حال جابه‌جایی هستیم. آن چیزی که جادوی تلویزیونی می‌نامیم، زمانی اتفاق می‌افتد که به نمایش نزدیک می‌شود. البته نه نمایش به معنای تئاتر. برای مخاطب زمانی آن اتفاق می‌افتد که به نمایش رسیده و او با دل و جان برنامه را می‌پذیرد و با آن همراه می‌شود. رادیو نیز در جایی موفق است که خوب گزارش می‌کند.

یوسف‌زاده: یک منبای پذیرفته‌شده این است که در واقع تلویزیون حتما باید به طرف



نمایش، و رادیو به سمت گزارش برود. شاید این پرسش مطرح شود که این گزاره کلی از کجا آمده که تلویزیون حتماً طرف نمایش برود؟ شاید اگر به طرف یک گزارش مناسب برود، موفق‌تر باشد؛ چون برنامه شب پخش می‌شود و قرار است که آرام باشد. دو قالب در تلویزیون می‌توانیم داشته باشیم ولی باید از هر قالبی به درستی استفاده شود. گاهی یک برنامه از ابتدا این قرار را می‌گذارد که گزارشی باشد و نمایشی نباشد، بنابراین باید قواعد یک گزارش خوب را رعایت کند.

آتش‌زور: می‌خواهم از طرف یک موافق صحبت کنم. دکور برنامه نسبتاً خوب است. چون دو قدم مانده به صبح، آخر شب برنامه‌ای آرام را به فرهیختگان ارائه می‌دهد، رنگ‌ها تا حدودی سرد هستند. ضمن این‌که دکور شلوغ نیست و به اقتضای بخش‌های گرافیکی، این فضای دکور متناسب با موضوع است. شما در بخش‌هایی از دو قدم مانده به صبح هلال ماهی که به تدریج کمتر می‌شود یا نردبانی را که نماد قدم‌ها است، می‌بینید که این دکور نسبتاً خوبی است.

مؤدیان: خوب یا بد بودن این مسئله نسبی است. اگر بخواهیم فقط گزارش محض باشد، به این نوع دکور احتیاج ندارد. تا زمانی که ادعای فرهیختگی می‌کنیم، هم دیدن این برنامه‌ها و هم حمایت کردن و نقد کردن آن‌ها ضروری است تا برنامه‌سازان کارشان را کامل‌تر کنند. البته نظر ما این نیست که دو قدم مانده به صبح برنامه موفق نبوده است؛ چون برنامه‌ای که تا این اندازه



در آن تنوع وجود دارد - از کارشناس تا مهمان و موضوعات مختلف که هر شب نیز اجرا می‌شود - نمی‌توانست یکی دو هفته ناموفق باشد؛ حتی اگر یک شب را ناموفق بوده، به واسطه آن تغییراتی در تعداد تماشاگر آن رخ داده باشد. چون شبکه ۴ شبکه فرهنگی است و تأثیرات مناسبی بر موضوعات مورد نظر خود گذاشته است. مخاطبین خاص برنامه کم‌کم در زمینه‌های مختلف منتظر حضور کارشناسان و مهمانان هستند تا از نظریات آن‌ها مطلع شوند؛ برای نمونه در هنر سینما، بخشی از جامعه سینماگر منتظر شبی هستند که درباره سینما صحبت می‌شود. نکته قابل توجه، مهمانان این برنامه هستند که افراد خاصی بوده که بیشتر در حوزه دانشگاهی کار می‌کنند و پژوهشگر و صاحب مکتب هستند. باید اجازه دهند که این افراد بیشتر در تلویزیون حاضر شوند و نگران این نباشند که افراد، صرف تبلیغ کار یا دیدگاه شخصی در این برنامه حاضر می‌شوند؛ چون کسانی که از طریق سینما، تئاتر و هنر می‌خواهند تبلیغ گر اندیشه‌های سیاسی خود باشند، نه فقط ضرر به کار خودشان زده‌اند بلکه به همان اندیشه سیاسی هم ضرر رسانده‌اند. بهتر است کمی دیدمان را باز کنیم. چیزی که به این برنامه سرمایه می‌دهد، تغییر در دکور نیست، تغییر در نگاه برای انتخاب این اشخاص است. امروزه تلویزیون یک ابزار مهم فرهنگی است که در معرفی خود عاجز مانده است. بسیار جالب است که همگی پدیده‌ها از تلویزیون برای معرفی خودشان و جلب مخاطب سود می‌برند ولی چرا تلویزیون نمی‌تواند این کار را انجام دهد. شاید در این برنامه بتوان این کار را انجام داد. هدف از این که شما معماری را گذاشتید، چیست و چه تاثیری می‌تواند داشته باشد؟ آیا فقط می‌خواهیم دهان پرکن باشد؟ زمینه موضوعی معماری در یک برنامه تلویزیونی چیست؟ این برنامه جای خود را در بین مخاطبین خوب باز کرده است. این برنامه از آن دست برنامه‌هایی است که اگر با اندیشه‌های سیاسی همراه شود، مطمئناً لطمه می‌خورد، اگر دو نفر درباره چیرانی فرهنگی صحبت کنند که کمی رنگ و بوی سیاسی داشته باشد، می‌گویند تبلیغ انتخابات است و فعلاً این برنامه را تعطیل کنید؛ چون برنامه زنده است و این افراد فریخته جهت سیاسی هم دارند. باید این برنامه‌ها مستمر باشد.

آتش‌زور: از نظر شما گزارشی بوده که مختص رادیو باشد؟ نمایشی بودن تلویزیون چه تعریفی دارد؟ آیا گزارش‌های تلویزیونی نوعی ساختار دارد؟

مؤدیان: اولین رسانه ارتباط جمعی، تئاتر و واژه نمایش است که در همه جای دنیا، پیش از این که متن مکتوب نیز وجود داشته باشد، تئاتر حضور داشته است. هر آن چیزی که به آن نمایش گفته شود و یا هر آن چه که نشان داده می‌شود، در ابتدا تئاتر بوده است؛ یعنی یک مجموعه تلفیق‌شده از نشانه‌های دیداری و شنیداری و عموماً شنیداری به کمک دیدار می‌آید و گاهی نیز اگر دیدار کامل باشد، نیازی به شنیدار نیست؛ مانند هنر نمایش‌های بدون کلام که به آن نمایش ناب می‌گفتند؛ چون دیگر کلام لازم نیست و یونانی‌ها آن را در حد یک هنر منتزَع از تئاتر بیان می‌کنند که پانتومیم می‌شود و کلام دیگر جاری نمی‌شود ولی موسیقی در آن وجود دارد. با رادیو به یک اصل جدید می‌رسیم که پیش‌تر هم آن را تجربه کردیم. برنامه‌های رادیویی اصطلاحاً مجله‌ای هستند و مانند روزنامه یک سردبیر نیاز دارند. در رادیو اصل بر گزارش کردن است، حتی زمانی که نمایش رادیویی در حال به وجود آمدن بود، عده‌ای می‌گفتند یعنی چه؟ خود نمایش با رادیو در تضاد است. نمایش یعنی چیزی که نمایش داده شود و تماشاگر با چشم ببیند. گزارش در رادیو است نه گزارش این که این بازیگر حرکت می‌کند. برنامه سخنرانی در رادیو فراتر از یک سخنرانی معمولی پیش می‌رود. نمونه آن سخنرانی آقای راشد که مردم از سال‌های دور مخاطب آن بودند و برنامه آقای راشد را می‌شنیدند، از جمله دلایل این استقبال را می‌توان علم آقای راشد و محبوبیت وی دانست که این محبوبیت را از علم خود به دست آورده بود.

آتش‌زور: بحث که تمام نشده ولی از شما و دوستان ممنونم که تا حدودی توانستیم، برخی مباحث را درباره برنامه دو قدم مانده به صبح بیان کنیم.





الله
الله

الله
الله
الله